خراسان بزرگ: سال هفتم، شماره (۲۲)، بهار ۱۳۹۵
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.7, No.22, Spring 2016

صادرات و قاچاق نفت و فرآورده‌های نفتی ایران به افغانستان در دورهٔ پهلوی دوم (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ش)

مظهر ادوای[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵
شماره صفحات: ۸۴-۷۳

چکیده

دو کشور ایران و افغانستان بعد از پایان جنگ جهانی دوم، به ترتیب، به بلوک‌های غرب و شرق گرایش پیدا کردند، اما افغانستان با آغاز دههٔ ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۰م، به دلایل دوری از دریا، به صرفه نبودن روابط اقتصادی با شوروی و دوری راه‌ها، شرایطِ نامطلوب اقتصادی، به ویژه بعد از جنگ جهانی و اختلاف با کشور پاکستان، به برقراری روابط اقتصادی با ایران گرایش پیدا کرد و هیئت‌هایی را به این منظور راهی ایران کرد. افغانستان از خرداد ۱۳۲۷ش/ ژوئن ۱۹۴۸م واردات نفت و فرآورده‌های آن را از ایران آغاز کرد، اما از سال ۱۳۳۵ش/ ۱۹۵۶م با شروع پلان‌های اقتصادی، نیاز بیشتری به این محصول پیدا کرد و هر چند موافقتنامه‌هایی در این زمینه، بین دو کشور منعقد شد، اما ارزش بالای این محصول در افغانستان، باعث گسترش قاچاق آن، در شهرهای شرقی و شمال شرقی استان خراسان شد. این مقاله با روش توصیفی – تحلیلی، و با تکیه بر اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه و سازمان اسناد ملی، سعی در روشن کردن این مسأله دارد که چگونه بهبود روابط اقتصادی بین دو کشور، منجر به انعقاد موافقتنامه‌های نفتی و بازرگانی با تأکید بر صادرات نفت و فرآوردهای آن و گسترش قاچاق این محصول در شرق ایران، به ویژه در استان خراسان شد.

کلیدواژه‌ها: ایران، فرآورده‌های نفتی، قاچاق، افغانستان، خراسان، صادرات، پهلوی دوم.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام؛ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران m_advay@yahoo.com

مقدمه

کشور افغانستان در طول تاریخ خود تا سال ۱۲۳۶ش/ ۱۸۵۷م که به موجب قرارداد پاریس از ایران جدا و مستقل شد، جزئی از خاک ایران چه در دورهٔ باستان و چه در دورهٔ اسلامی محسوب می‌شد. پس از استقلال هم همواره عوامل مختلفِ داخلی و خارجی از قبیل: جابه‌جایی حکومت‌ها، کودتا، سلطهٔ کشورهای انگلیس و شوروی و پس از جنگ جهانی دوم سلطهٔ آمریکا بر منطقه بر روابط دو کشور مؤثر بوده است. از جنبهٔ سیاسی، روابط دو کشور از همان آغاز، به خاطر تحدید حدود مرزها و مسألهٔ هیرمند دچار کشمکش و تنش شد. در دورهٔ رضا شاه با کنار رفتن انگلیس به عنوان واسطه، دو کشور سعی در حل این مسأله کردند، اما همچنان حل نشده باقی ماند. این دوره، مصادف با جنگ جهانی دوم بود که طی آن رضاشاه از سلطنت خلع و پسرش محمدرضا شاه جای وی را گرفت. شروع این دهه برای دو کشور ایران و افغانستان مشکلات عدیده‌ای در پی داشت. تبعات سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ، این دو کشور را تا حدودی از هم دور کرد. همچنین حوادث مرزی چون قاچاق، سرقت، تجاوز و غیره در این دوره، باعث بروز اختلافات جدید در مرزهای دو کشور شد.

از جنبهٔ اقتصادی، دو کشور در این دوره، هر کدام روند متفاوتی را طی می‌کردند. افغانستان به جهت موقعیت جغرافیایی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد برای رشد و توسعه اقتصادی دچار مشکل بود. از سویی، پدید آمدن مسأله پشتونستان - بین افغانستان و پاکستان - و دوری راه‌های شوروی، از دیگر موانع عمده در مسیر اقتصاد افغانستان بودند. این در حالی بود که تا قبل از این، افغان‌ها از درهٔ خیبر و بندر کراچی برای صادارات و واردات استفاده می‌کردند. در تمام این دوره، اقتصاد ایران، روند رو به رشدی را طی می‌کرد. افغان‌ها هم با پی بردن به این مسأله و همچنین به صرفه بودن ارتباط با ایران سعی کردند تا بیش از پیش خود را به ایران نزدیک کنند. علاوه بر این، تحولات پس از جنگ جهانی دوم که باعث دو بلوکه شدن جهان شد، آثار خاصی در مناسبات دو کشور بر جا گذاشت و اوضاع و احوال پس از جنگ باعث گردید، افغانستان سیاست گرایش به شرق و ایران سیاست نزدیکی به غرب پیدا کنند، اما پس از این که افغانستان در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۰م متوجه به صرفه نبودن وابستگی اقتصادی به شوروی شد، تمایل خود را برای گسترش روابط اقتصادی با ایران نشان داد.

از سال ۱۳۳۵ش/ ۱۹۵۶م که افغانستان پلان‌های اقتصادی‌اش را آغاز کرد، نیاز مبرمی به برخی از کالاهای ایران پیدا کرد که فرآورده‌های نفتی از جملهٔ این کالاها بود. مسئولان افغانستان به این مسأله کاملاً آگاه بودند که وارد کردن این کالا، از کشورهای دیگر تقریباً غیر ممکن است، در نتیجه آنان بیش از پیش روابط خود با ایران را بهبود بخشیدند و هیئت‌هایی را برای بستن قراردادهای نفتی راهی ایران کردند. همین نیاز افغان‌ها به این محصول، عاملی برای قاچاق آن از مرزهای شرقی و شمال شرقی استان خراسان شد، به طوری که در برهه‌هایی، قاچاق آن از طریق مرزهای شرقی و شمال شرقی چنان افزایش پیدا کرد که شرکت‌های نفتی ایران به طور رسمی به دولت ایران اعتراض کردند و خواهان پیگیری مسأله شدند.

اهمیت پژوهش حاضر، از دو جنبه است؛ اول این که موافقتنامهٔ نفتی سال ۱۳۳۰ش/ ۱۹۵۱م، یکی از اولین موافقتنامهٔ‌های اقتصادی بین دو کشور است، به ویژه که در بحبوحهٔ مسألهٔ ملی شدن نفت ایران منعقد شد، و این موافقتنامه به نقطهٔ عطفی در روابط اقتصادی دو کشور تبدیل شد. دوم، طرح و بررسی پیشینهٔ این روابط که چند دهه‌ای از آن نگذشته، می‌تواند در ارائهٔ راهکار بهتر برای گسترش آن در آینده راهگشا باشد، به ویژه که گسترش صادرات به کشورهای آسیای مرکزی و به شکل خاص صادرات نفت به افغانستان در چند سال اخیر در دستور کار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و استان خراسان نقش مهمی در این زمینه بر عهده دارد و امروزه خراسان رضوی و شمالی مرکزی برای گسترش روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی شناخته می‌شود.

دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش حاضر باید گفت: در این باره پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. بنابراین در این پژوهش سعی شده است، با استناد به اسناد سازمان اسناد ملی و همچنین اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، مسألهٔ مهم صادرات و قاچاق فرآورده‌های نفتی به افغانستان مورد بررسی قرار گیرد. لازم است گفته شود که به جهت عدم دسترسی به اسناد سفارت، به ویژه از سال ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۰م به بعد، از اسناد نمایندگی سفارت ایران در افغانستان استفاده شده است.

۱. صادرات نفت و فرآورده‌های آن در دههٔ ۱۳۲۰ش/ ۱۹۴۰م

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰م، افغانستان برای دریافت ارز جهت وارد کردن کالاهای مورد نیاز، می‌بایست کالاهایی را به کشورهایی همچون ایران، آلمان، شوروی، انگلیس، آمریکا و بسیاری از کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس صادر می‌کرد، اما تا قبل از آغاز جنگ جهانی دوم این کشور، صادرات و واردات کالاهای خود را از طریق دریای هند و راه‌های ترانزیتی شوروی انجام می‌داد، که با پایان یافتن جنگ جهانی و تشکیل کشور جدید پاکستان، پیش آمدن مسألهٔ پشتونستان و همچنین دوری راه‌های

شوروی و هزینهٔ زیاد آنها، به نظر می‌رسید بهترین گزینه برای ترانزیت کالا، برقراری روابط اقتصادی با ایران باشد (نعمتی، ادوای، ۱۳۹۱: ۹۱؛ نک: ادوای، ۱۳۹۳: ۱۳۳ – ۱۶۹).

در واقع، پس از جنگ جهانی دوم و در دههٔ ۱۳۳۰ش/۱۹۵۰م خطر نفوذ کمونیسم و بحران اقتصادی، افغانستان را به بن بست سیاسی و اقتصادی کشاند (صدیق فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۶۵/۲) داوود خان که در تاریخ پانزدهم شهریور ۱۳۳۲ش/ ششم سپتامبر ۱۹۵۳م جای عمویش سردار شاه محمود خان به منصب صدراعظمی رسید و تا سال ۱۳۴۱ش/ ۱۹۶۲م به مدت ده سال در این منصب بود، سیاست خارجی افغانستان را در این مدت، به طور کامل تحت‌الشعاع مسألهٔ پشتونستان قرار داد و مناسبات خود را با دیگر کشورها از جمله با ایران، بر اساس همین مسأله قرار داد (طنین، ۱۳۸۳: ۱۰۲). داوود خان به جای گرایش به دموکراسی که محمد ظاهر شاه و شاه محمودخان وعده داده بودند، انکشاف امور اقتصادی بر اساس پلان‌گذاری و اقتصاد رهبری شده را در رأس وظایف حکومت قرار داد (صدیق فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۷۶/۲).

در همین دوره، فرآورده‌های نفتی یکی از مهم‌ترین کالاهایی بود که ایران به افغانستان صادر می‌کرد. این مادهٔ با ارزش در تمام طول دورهٔ پهلوی دوم به این کشور صادر می‌شد. صادرات نفت، آن‌گونه که از اسناد بر می‌آید، از دورهٔ پهلوی دوم و در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ش/ ۱۹۴۰م آغاز شد. در خرداد ۱۳۲۷ش/ ژوئن ۱۹۴۸م نفت از کالاهایی بود که ایران به افغانستان صادر می‌کرد. برای صادرات آن هم تدابیر خاصی اندیشیده شده بود، حتی تأسیسِ «شرکت سهامی داکا»[1] فقط برای صدور مواد نفتی از طریق تایباد به افغانستان بود. در همین ماه، علی درودی یکی از صاحبان یکی از تجارتخانه‌ها برای عقدِ موافقتنامهٔ نفتی با مقامات افغان به کابل رفت و با عبدالحمید، وزیر اقتصادِ ملی و خیر محمد خان مدیر کل بانک ملی – به این دلیل که انحصار ورود بنزین را بانک ملی افغانستان داشت – ملاقات کرد. در این ملاقات بود که معلوم شد، قیمتی که «شرکت سهامی داکا» با آن به افغانستان نفت می‌فروشد خیلی گران‌تر از قیمتی است که «شرکت برمه شل» از طریق پاکستان، نفت را به مقامات افغانی می‌فروشد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰ – ۱۵۶۲۲، برگ ۵۳ – ۵۴).

در اولین محمولهٔ نفتی در حدود ۴۴۰۰۰ حلب نفت و بنزین به افغانستان فروخته شد که موافقتنامه را بانک ملی افغانستان با شرکت‌های مربوطه منعقد کرد. قیمت فروخته شدهٔ نفت، همان قیمتی بود که برای خود شرکت داکا تمام شده بود. اما در نتیجهٔ تنزلِ ارزِ خارجی در ایران و تأخیر در انتقال وجه، شرکت داکا حدودِ صدی بیست متحمل ضرر شد، همچنین مخارج تشکیلات در این یکسال به ضرر نامبرده اضافه شده و در کل شرکت داکا حدود یک میلیون و دویست هزار ریال خسارت دید. با این وجود، شرکت داکا به ادامهٔ معامله با افغانستان هنوز علاقمند بود، مشروط بر این‌که شرکت نفت ایران و انگلیس در قیمت نفت و بنزین تجدیدنظر نموده و در کرایهٔ راه‌آهن هم تخفیفی داده شود تا لااقل قیمت شرکت داکا تحویل تایباد از قیمتی که شرکت برمه شل در سرحدات افغانستان تحویل می‌داد، گران‌تر نباشد. علی درودی برای عملی شدن حرف‌هایش مجبور شد از طریق ساعد (نخست وزیر وقت) اقدام کند (همان).

در سال ۱۳۲۷ش/ ۱۹۴۸م از طریق مرز تایباد، مواد نفتی چون نفت و بنزین به افغانستان صادر شد. صادرات این کالا از تاریخ نوزدهم تیر تا شانزدهم شهریور/ دهم جولای تا هفتم سپتامبر ادامه پیدا کرد. جدول زیر، صادرات، تعداد حلب‌ها، وزن کالا و جمع کل آن را در طی این دوره نشان می‌دهد

.

ردیف	تاریخ صدور	نفت تعداد حلب	نفت وزن، ظرف، کیلو	نفت تعداد حلب	بنزین وزن، ظرف، کیلو
۱	تیر ۱۳۲۷	–	–	۳۲۰۰	۴۲۱۰۴
۲	مرداد ۱۳۲۷	۳۹۰۰	۵۴ / ۶۷۸	۱۱۶۰۰	۱۵۲۶۲۷
۳	شهریور ۱۳۲۷	۳۸۰۰	۵۳۲۷۶	۲۰۰۰	۲۶۳۱۵
جمع کل	–	۷۷۰۰	۱۰۷۹۵۴	۱۶۸۰۰	۲۲۱۰۴۶

(همان: برگ ۵۶)

---
1. Dhaka Stock Company.

در همین سال وزارت بهداری افغانستان از دولت ایران تقاضای یک هزار پوند وازلین زرد و سفید کرد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۷، پروندهٔ ۲۶۶/۶، ۱۳۲۷: برگ ۵۰). تهیه کنندهٔ این وازلین، در ایران شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس بود (همان: برگ ۵۱) در جواب این درخواست، شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس اعلام کرد که موجودی فعلی وازلین شرکت که برای رفع احتیاجات ایران وارد نموده به قدری نیست که بتوان چیزی از آن را به افغانستان صادر نمود. بنابراین شرکت موفق نشد که احتیاجات وزارت بهداری افغانستان را مرتفع نماید (همان: برگ ۵۹).

اما در پاره‌ای از موارد، وزارت خارجه برای نشان دادن حسن نیت دولت ایران به افغانستان، وارد عمل می‌شد تا پاره‌ای از نیازهای دولت افغانستان مرتفع شود. بر همین اساس، در اواخر سال ۱۳۲۸ش/ ۱۹۴۹م، سفیر افغانستان در ملاقات با کفیل وزارت خارجه ایران، تقاضای مقدار چهار هزار حلب نفت کرد که نیاز مبرم دولتش بود. به این ترتیب، وزارت خارجه، در مذاکره با وزارت دارایی و ادارهٔ امتیازات و نفت عنوان کرد که چون با در نظر گرفتن موقعیت فعلی و حسن روابط فیمابین دو دولت، کوشش جهت عملی کردن این تقاضا بسیار به جا می‌باشد، تقاضا کرد که هر گونه اقدامی برای برآوردن این درخواست، سفیر افغانستان با شرکت نفت ایران و انگلیس صورت بگیرد (سازمان ملی اسناد، شمارهٔ بازیابی ۲۴۰-۱۵۶۲۲: برگ ۴۹؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۶، پروندهٔ ۲۲۱/۳، ۱۳۲۸: برگ ۳۲).

همچنین، سفیر افغانستان در ایران، در سال ۱۳۲۹ش/ ۱۹۵۰م در ملاقاتی که با رئیس کلِ امتیازات نفت و درآمد معادن، منوچهر فیروز فرمانفرمائیان داشت، درخواست کرد که دولت افغانستان سالانه ۷۰۰ هزار گالن بنزین احتیاج دارد که از شرکت نفت می‌خواهد آن را تأمین کند و در مرز تایباد تحویل دهد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰ – ۱۶۳۶۵، برگ ۷)، اما شرکت نفت ایران و انگلیس، به دلیل کمبودِ حلبی و اشکالات در حمل و نقل، به سفیر افغانستان جواب رد داد و توصیه کرد که نمایندگان شرکت نفت مستقیماً به شرکت مراجعه کنند (همان: برگ ۱۴۴).

علاوه بر ایران، شرکت پاکستانی برمه شل[1] هم به افغانستان نفت صادر می‌کرد. دولت پاکستان از زمانی که در سال ۱۳۲۶ش/ ۱۹۴۷م با جدایی از هند شکل گرفت، همواره در باب روابط ایران و افغانستان حساس بود و سعی می‌کرد که به همهٔ زیر و بم‌های آن آشنا شود. از آن جمله در سال ۱۳۲۸ش/ ۱۹۴۹م آقای ذوالفقار علی خان وابستهٔ اقتصادی سفارت پاکستان در افغانستان و در ملاقات با نوائی دبیر اول سفارت ایران در افغانستان، از امضای موافقنامهٔ بازرگانی بین ایران و افغانستان سخن گفت. این در حالی بود که چنین موافقتنامه‌ای هنوز تا این زمان منعقد نشده بود. وی سپس سؤالاتی از دبیر سفارت کرده که اگر این موافقتنامه منعقد نشده، پس کالاهایی که قرار است دو کشور صادر کنند چه کالاهایی هستند و آیا معاملات نفت و بنزین ایران در موافقتنامه منعکس شده است یا خیر؟ در هر دو مورد و همچنین در باب موارد دیگر نوائی پاسخ داد که هنوز مذاکرات ادامه دارد و تا کامل شدن مذاکرات سخنی برای گفتن وجود ندارد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، سال ۱۳۲۸، کارتن ۶، پرونده ۲۲۱/۳، ۱۳۲۸: برگ ۲۸).

دولت پاکستان با این که صادرات نفت به افغانستان را قطع کرده بود، اما نگران بود که افغان‌ها از شوروی نفت وارد کنند، به این دلیل، ذوالفقار علی همچنین اظهار امیدواری کرد که دولت ایران در فروش نفت و بنزین به دولت افغانستان یاری رساند تا آن دولت مجبور نشود از شوروی نفت وارد کند، البته دولت ایران هم به این مسأله آگاه بود. ذوالفقار خان، هم در پاسخ سؤال نوائی مبنی بر این که قرار است شرکت برمه شل، دوباره موافقتنامهٔ نفتی سابق خود با افغانستان تجدید کند، گفت: «این شایعه صحیح نیست، البته دولت پاکستان هیچ وقت مانع از ورود نفت برمه شل به افغانستان نبوده و نخواهد بود. ولی چیزی که مانع جریان نفت برمه شل به افغانستان شده این است که از طرف شرکت برمه شل برای جلوگیری از پیش‌آمدهای حریق یک مقرراتی موجود می‌باشد که تقریباً بین‌المللی است. ولی کامیون‌های افغانی و مأمورین دریافت نفت، هنگام گرفتن نفت، رعایت این مقررات را نمی‌نمودند و ابتدا از طرف شرکت کراراً به آنها گوشزد شد که رعایت نمایند و چون مأمورین افغانی توجهی نمی‌کردند، به ناچار به دولت افغانستان رسماً و کتباً مراجعه گردید. ولی مدت ده ماه مکرر اجرای این مقررات را شرکت خواستار شد، اما دولت و مأمورین افغان اجرا نکردند. لذا شرکت هم برای جلوگیری از پیش آمد و خسارت‌های احتمالی از تحویل دادن نفت و بنزین به افغانستان خودداری کرد» (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۶، پروندهٔ ۲۲۱/۳، ۱۳۲۸: برگ ۲۷ – ۲۸).

هر چند ذوالفقار خان، عامل قطعِ صادرات نفت به افغانستان را رعایت نکردن برخی مقررات، از سوی افغان‌ها می‌داند، اما به نظر می‌رسد، اختلافات سیاسی دو کشور بر سر مسأله پشتونستان، نقش مهمی در این مسأله داشته است و از سویی چون آن‌ها نگران واردات نفت شوروی به افغانستان و گسترش نفوذ شوروی در

1. Burmah Shell.

افغانستان بودند و از آن‌جایی که با دولت ایران روابط مسالمت‌آمیزی داشتند، به ایران توصیه کردند که شرایطی را برای صادرات نفت به افغانستان ایجاد کنند.

۱،۱. موافقتنامۀ نفتی ایران و افغانستان در سال ۱۳۳۰ش/۱۹۵۱م

مسائل مربوط به ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۳۳۰ش/ ۱۹۵۱م باعث شد، صادرات نفت به کشورهای خارج با مشکل مواجه شود، به ویژه در نیمۀ دوم سال ۱۳۳۰ش/ ۱۹۵۱م تقاضاهای متعددی برای خرید نفت ملی شده به تهران رسید. دولت‌های افغانستان، مصر، هند و ترکیه متمایل بودند، نفت را از ایران خریداری نمایند، اما مداخلۀ انگلیس و شرکت‌های عضو کارتل، و اشکالی که برای دست یافتن به وسایل حمل و نقل در پیش بود، مانع عملی شدن این معاملات گردید (عبده، ۱۳۷۸: ۳۶۹/۱).

اما نکتۀ قابل تأمل هم‌چنان توجه دولت ایران به درخواست‌های افغانستان بود، به طوری در این شرایط، اولین موافقتنامۀ نفتی بین دو کشور منعقد شد. در نتیجه، این موافقتنامه در سال ۱۳۳۰ش/ ۱۹۵۱م، از سوی محمد نعیم خان وزیر معادن و نمایندۀ دولت افغانستان و محمد علی وارسته وزیر دارائی و نمایندۀ شرکت ملی نفت ایران، امضا شد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰-۱۱۰۵، برگ ۸۳). روزنامه «*نیووه رتر دامشه کورانت*»[1] در ۲۲ شهریور/ ۱۴ سپتامبر، اخباری راجع به نفت ایران و فروش آن به افغانستان انتشار داد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰-۱۱۰۵، برگ ۸۶).

هیئت مدیرۀ موقت شرکت ملی نفت تا عقد موافقتنامه نفت، با نمایندگان افغانستان محمد نعیم وزیر معادن، عبدالله خان تفتلی، رئیس انحصارات دولتی، سه جلسه تشکیل دادند، در این جلسات نمایندگان وزارت دارایی دکتر پیرنیا، مهندس خلیلی و مهندس تقوی هم حضور داشتند. در جلسۀ اول به تاریخ بیست و دوم مرداد ۱۳۳۰ش/ چهاردهم آگوست ۱۹۵۱م قیمت‌های پیشنهادی شرکت ملی نفت که قرار بود طبق آن نفت در شاهرود تحویل داده شود، به نمایندگان افغانی داده شد، پس از این، نمایندگان افغانستان به همراه سفیر کشورشان در تهران، وزیر دارایی را ملاقات کرده و عنوان کردند، قیمت‌های ایران تفاوت زیادی با قیمت‌های پاکستان و شوروی دارد. پس در جلسۀ دوم در تاریخ سوم شهریور/ بیست و ششم آگوست، آن‌ها پیشنهادهای خود را به نمایندگان شرکت ملی نفت ایران دادند. در جلسۀ سوم در تاریخ ششم شهریور/ بیست و نهم آگوست، نمایندگان افغانستان پس از مشورت‌هایی که بین خود انجام دادند، اظهار کردند که اصولاً تحویل گرفتن جنس در شاهرود به صلاح نیست و آنها جنس را در اسلام‌قلعه تحویل می‌گیرند و قبل از آن که در تاریخ شانزدهم شهریور/ هشتم سپتامبر موافقتنامه امضا شود، جلسه‌ای دیگر در تاریخ نهم شهریور/ یکم سپتامبر با نمایندگان شرکت نفت تشکیل دادند. در نتیجه، پس از تشکیل این جلسات، موافقتنامه در یک مقدمه و ده ماده بسته شد.

مادۀ اول: شرکت نفت تعهد کرد که بنا به تقاضای دولت افغانستان تا مقدار سی هزار تن متری بنزین موتور و هفت هزار تن متری، مجموعاً نفت و گاز (گازوئیل)، نفت دیزل، نفت کوره و سیصد و هشتاد هزار لیتر بنزین هواپیمایی ۱۰۰ / ۱۲۰ اکتان تمام مواد بی ظرف از فرآورده‌های نفتی ایران به خریدار بفروشند.

تبصرۀ اول: مشخصات تقریبی پنج قلم فرآورده‌های مورد معامله در پنج برگ جداگانه به این موافقتنامه ضمیمه شد.

مادۀ دوم: دولت افغانستان تعهد کرد که فرآوردهای فوق را خریداری کرده و بهای آن‌ها را به نرخ‌های زیر و به دلار آمریکایی از طریق بانک ملی ایران به بستانکار حساب فروشنده پرداخت نماید. بنزین موتور از قرار هر تن متری ۹۴ دلار و ۵۲ سنت، نفت و گاز از قرار هر تن متری ۸۰ دلار و ۵۰ سنت، دیزل از قرار هر تن متری ۷۵ دلار و ۷۷ سنت، کوره ۶۱ دلار و ۱۰ سنت، بنزین ۱۳۰ دلار و ۱۰۰ سنت و بنزین ۱۰۰ / ۱۳۰ از قرار هر تن متری ۱۲۶ دلار و ۴۴ سنت.

مادۀ سوم: محل تحویل فرآورده‌های نفتی در اسلام قلعه در خاک افغانستان و نزدیک مرز ایران و در مخازنی که توسط دولت افغانستان تهیه شده بود، خواهد بود.

تبصره اول: نرخ‌های مذکور در مادۀ دوم شامل بهای اصلی مواد نفتی و کرایۀ حمل آن به وسیله راه‌آهن تا شاهرود و به وسیله نفتکش‌های ایرانی از شاهرود تا اسلام قلعه خواهد بود. ولی هزینۀ تخلیه در انبار اسلام قلعه به عهدۀ دولت افغانستان بود، (توضیح آن که بنزین هواپیمایی فقط تا تهران به وسیله راه‌آهن و در بقیه راه به وسیله نفتکش حمل می‌شد).

تبصرۀ دوم: دولت افغانستان تعهد کرد که حداکثر تلاش را برای تسریع و تسهیل رفت و آمد نفتکش‌های ایرانی از مرز افغانستان و همچنین تخلیۀ محتویات آنها در انبار اسلام قلعه به عمل بیاورد. طوری که مدت انجام تشریفات مرزی و تخلیه در انبار اسلام قلعه به حداقل ممکن تنزل داده شود و به همین دلیل، مدت کار انبار اسلام قلعه در تمام ساعات شبانه روز انجام می‌شد تا کار بدون احتیاج به چراغ میسر باشد.

مادۀ چهارم: شروع حمل مواد نفتی یک ماه پس از اطلاع کتبی دولت افغانستان به شرکت ملی نفت دائر بر آماده بودن انبار اسلام

1.RtrNyvvhDamshhCourant.

قلعه برای دریافت کالا می‌بود، مگر این که به علت بسته بودن راه و یا عوامل دیگری که جنبه غیر قابل پیش‌بینی داشته باشد، تحویل کالا در عوض این مدت میسر نمی‌بود. در صورتِ بروز این قبیل حوادث، فروشنده مکلف بود مراتب را فوری به خریدار اطلاع داده و طرفین بر سر مدت تحویل کالا توافق کنند.
مادۀ پنجم: مدت موافقتنامه یکسال از تاریخ تحویل اولین محموله مواد نفتی به انبار اسلام قلعه تعیین شد و تاریخ رسیدِ اولین بار نامه، ملاک مدت قرار گرفت.
مادۀ ششم: حداکثر مقادیر مواد نفتی تحویلی در اسلام قلعه ماهیانه سه هزار و پانصد تن متری بود و خریدار متعهد شد که مخازن، وسایل و کارکنان کافی برای تحویل گرفتنِ فوری مقادیر فوق، همیشه در محل داشته باشد.
مادۀ هفتم: دولت افغانستان تعهد کرد که به محض سفارش هر مقدار کالا، اعتبار غیر قابل فسخی که دارای سه ماه مدت باشد، برابر بهای فرآورده‌های سفارش به نفع شرکت ملی و به وساطت بانک ملی ایران مفتوح کند و فروشنده می‌توانست، از بیست درصد مبلغ اعتبار افتتاح شده، فوراً و از بقیه اعتبار در مقابل ارائه اسناد تحویل کالا در اسلام قلعه استفاده کند.
مادۀ هشتم: مبنای اندازه‌گیری و تحویل مواد نفتی حرارت ۶۰ درجه فارنهایت بود و کلیۀ عملیات اندازه‌گیری و تحویل در حضور نمایندۀ مجاز طرفین و به امضای مشارالهیم در انبار اسلام قلعه صورت می‌گرفت.
مادۀ نهم: دولت افغانستان تعهد کرد مسکن، آب، روشنایی و وسایل زندگی تا حداکثر سه نفر نمایندگان شرکت ملی ایران را در تمام مدت اقامت، در اسلام قلعه به رایگان تأمین نماید.
مادۀ دهم: خریدار متعهد شد که مواد خریداری شده، موضوع این موافقتنامه را به هیچ مملکت دیگری نفروشد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰- ۱۱۰۵، برگ ۹۹ – ۱۰۱).
بنابراین، طبق مذاکراتی که در تهران صورت گرفت، قرار شد مواد نقتی با ده درصد تخفیف از قیمت بین‌المللی و ده درصد تخفیف از هزینۀ پخش داخلی و بیست و پنج درصد از قیمت حمل و نقل راه‌آهن به دولت افغانستان فروخته شود (همان: برگ ۹). البته به نمایندگان افغانستان تأکید شد نفتی که به افغانستان داده می‌شود تصفیه شده است، در حالی که پاکستان، هندوستان و بسیاری از کشورهای دیگر محروم از دریافت مواد نفتی تصفیه شده از پالایشگاه آبادان بودند (همان: برگ ۱۱). در مورد آماده کردن انبارهای اسلام قلعه برای تحویل گرفتن نفت، طرف افغانی در آغاز اصرار داشت که دولت ایران این انبارها را تهیه کند، اما چون موفق نشد دست به دامن کمپانی‌های آمریکایی و اروپایی شد. با این حال، آماده کردن این انبارها به اندازه‌ای طول کشید که اعتراض طرف ایرانی را در پی داشت (همان: برگ ۵۸ – ۵۹).
جدای از این موافقتنامه، در ملاقاتی که بین معتضدی وابستۀ سفارت ایران در کابل، با انور خان معاون شعبه اقتصادی وزارت خارجه افغانستان صورت گرفت، انور خان عنوان کرد، روغنِ مازوت از کالاهایی است که الان دولت افغانستان به شدت به آن احتیاج دارد و اگر ظرف مدت یک ماه و نیم این کالا به افغانستان نرسد، کارخانه‌های نساجی و برخی دیگر از کارخانه‌ها باید تعطیل شوند. به این دلیل، وی با شرایط زیر درخواست شصت تن مازوت از ایران کرد.

۱. مازوت مورد تقاضا خارج از موافقتنامۀ اخیر نفتی بین دو کشور باشد.
۲. مازوت در هرات تحویل داده شود.
۳. به خاطر بدی راه‌ها و پل‌ها بین اسلام قلعه و هرات بهتر است مازوت به وسیله اتومبیل‌های نفت کش ۲۵۰۰ گالنی حمل شود.
۴. افغانستان کرایۀ حمل از اسلام قلعه تا هرات را پرداخت می‌کند.
۵. مبلغ کرایه به دلار پرداخت خواهد شد (همان: برگ ۸۳).

علاوه بر این، شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۳۳۲ش/ ۱۹۵۳م با درخواست خرید ۵۰ هزار گالن قیر از سوی شهرداری هرات موافقت کرد و برای انجام این معامله شرایطی را تعیین کرد:

۱. تحویل قیر را موکول به قطعی شدن شرایط معامله کرد.
۲. تعیینِ نرخِ قطعی را موکول به این کرد که آیا شرکت می‌خواهد ریال، ارز و یا کالا در قبال قیر تحویل دهد و این که شرکت نمی‌تواند با شهرداری هرات وارد مذاکره شود و بهتر است شهرداری با یکی از تاجران ایران مذاکره کند.
۳. شرکت ملی نفت نمی‌تواند تعهدِ تحویل قیر در هرات را بدهد، بلکه این کار تا مشهد صورت می‌گیرد و اقدامات بعدی به عهده بازرگانان واسطه است.
٤. شرکت نمی‌تواند در اطراف مبادلۀ قیر با کالاهایی از قبیل پشم و غیره وارد مذاکره شود.
۵. قیمت هر تن قیر تحویل در آبادان از نوع جامد ۳۰ دلار و از نوع مایع ۳۵ دلار است که طبعاً هزینۀ آن از آبادان تا مشهد به آن اضافه می‌شود (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۲۶/۱، پروندۀ ۱۲، ۱۳۳۲: برگ ۱۶).

۲. صادرات نفت و فرآورده‌های آن در دهۀ ۱۳۳۰ – ۱۳۴۰ش/ ۱۹۵۰ – ۱۹۶۰م

در کمیسیونی که در سال ۱۳۳۵ش/ ۱۹۵۶م در باب مطالعه و بررسی مسائل مربوط به امور اقتصادی استان خراسان و شهرستان‌های شرقی ایران برگزار شد، به ویژه در باب حمل و نقلِ

مواد نفتی ایران به افغانستان گفته شد که در حال حاضر، افغانستان به مواد نفتی احتیاج دارد و به واسطهٔ ایجاد فرودگاه و تأسیس خط هوایی و ازیاد وسایل موتوری، این احتیاج روز به روز بیشتر هم می‌شود، پس اگر دولت ایران بتواند مازاد فروش نفت را به دست بگیرد، از نظر سیاسی و اقتصادی بی‌نهایت مفید خواهد بود. در این کمیسیون مقرر شد که دولت با شرکت ملی مذاکره کند تا مطالعات لازم در این مورد صورت بگیرد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۳۸۰ – ۳۴۹، برگ ۳-۴).

علاوه بر این، در سال ۱۳۳۹ش/ ۱۹۶۰م موافقتنامهٔ بازرگانی و قرارداد فروش نفت دیگری در کابل بین دو کشور منعقد شد. عبدالامیر رشیدی حائری سفیر ایران در افغانستان (از اسفند ۱۳۳۸ تا دی ۱۳۴۰ش/ فوریه ۱۹۶۰ تا دسامبر ۱۹۶۱م) و غلام محمد شیرزاد وزیر تجارت افغانستان، متن این موافقتنامهٔ تجاری و قرارداد فروش مواد نفتی را امضا کردند. امضای این موافقتنامه راه واقعی عبور کالای دو کشور را به طور کامل باز کرد. از مواد مهم آن موافقتنامه این بود که مقرر گردید مبادلات تجارتی بین ایران و افغانستان با در نظر گرفتن مقررات عمومی واردات و صادرات دو کشور صورت بگیرد. همچنین دو دولت متعهد شدند تا حدود امکان، سعی کنند، حجم مبادلات تجارتی بین خود را توسعه و افزایش دهند («مذاکرات اقتصادی ایران و افغانستان»، ۱۳۴۰: ۴).

داوود خان صدراعظم افغانستان در سال ۱۳۳۸ش/ ۱۹۵۹م برای سفری چهاره روزه وارد ایران شد. وی برای تشدید مبانی دوستی دو ملتِ ایران و افغانستان به طور خصوصی با محمد رضا شاه مذاکره کرد. محمد رضا شاه در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خود، در پاسخ به سؤال مدیر یکی از روزنامه‌ها، پیرامون روابط ایران با کشورهای همجوار گفت: «با افغانستان روابط ما عموماً خوب بوده است و مسافرت نخست وزیر ما – شریف امامی – به این کشور قدم دیگری برای تحکیم روابط ما و افغانستان است» («روابط اقتصادی ایران و افغانستان»، آذر ۱۳۳۹: ۶). هر چند، سفر داوود خان به ایران، برای حل مسألهٔ تقسیم آب رود هیرمند بود که برای استان‌های مرزی هر دو کشور جنبه حیاتی داشت، اما زمانی که این هدف محقق نشد، در عوض، دو موافقتنامه درباره فروش نفت و ترانزیت کالا با ایران منعقد شد (مهدوی، ۱۳۷۴: ۳۰۳).

در مقابلِ حسن نیتِ دولت افغانستان و سفر داوود خان به ایران، در نیمه اول آذر ۱۳۳۹ش/ دسامبر ۱۹۶۰م، جعفر شریف امامی نخست وزیر ایران در رأس هیئتی به منظور دیدار با داوود خان صدراعظم افغانستان و مذاکره برای توسعهٔ روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور برای چهار روز به کابل سفر کرد، میسیون ایران در این سفر «هیات حسن نیت» نامیده شد(«روابط اقتصادی ایران و افغانستان»، آذر ۱۳۳۹: ۶).در ضمن این سفر، در کابل موافقتنامهٔ بازرگانی ایران و افغانستان در آذر ۱۳۳۹ش/ دسامبر ۱۹۶۰م به وسیلهٔ نمایندگان تجاری دو کشور و به منظور توسعهٔ مناسبات بازرگانی دو کشور به امضاء رسید. مقارن با امضای این موافقتنامه، نمایندگان صنایع ایران در افغانستان اقدام به عقد موافقتنامه‌های خصوصی به منظور صدور فراوردهای نفتی ایران به افغانستان کردند و حدود سیزده موافقتنامه در این زمینه به وسیله صاحبان صنایع ایران و تجار افغانستان به امضاء رسید («بررسی قرارداد بازرگانی و ترانزیت ایران و افغانستان»، ۱۳۴۲: ۳۲).

دو سال بعد، در تاریخ هیجدهم فروردین ۱۳۴۱ش/ هفتم آوریل ۱۹۶۲م بین آقای عبدالعلی فرمانفرمائیان از طرف شرکت نفت پارس و آقای اسحق عثمان رئیس انحصارات دولتی افغانستان موافقتنامه‌ای امضاء شد که به موجب آن، شرکت پارس متعهد شد مقدار ۱۱۴۰۰۰ گالن انگلیسی روغن موتور و ۲۳۰۰۰۰پاوند گریس به انحصارت دولتی افغانستان بفروشد. طبق این موافقتنامه، قرار شد که انحصارات افغانستان دو اعتبار را به دلار، یکی در مدت ۴ هفته و دیگری ۴ ماه از تاریخ عقد موافقتنامه در یکی از بانک‌های تهران باز کند تا از طرف نفت پارس اقدام به حمل جنس گردد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه،کارتن ۲۳، پروندهٔ ۴/۷، ۱۳۴۱: برگ ۲۵).

نظر به علاقهٔ مفرطی که دولت‌های ایران و افغانستان برای بسط و توسعه و ایجاد تسهیلات لازم در مورد بازرگانی و امور ترانزیت کالا داشتند، از تاریخ چهارشنبه بیست و دوم اسفند ۱۳۴۱ تا تاریخ پنج‌شنبه بیست و نهم فروردین ۱۳۴۲ش/ سیزدهم مارس ۱۹۶۳ تا هیجدهم آوریل ۱۹۶۳م، کمیسیون مختلطی مرکب از هیئت نمایندگی ایران به ریاست آقای مهندس غلامحسین همایون و مدیر کل وزارت اقتصاد ایران و هیئت نمایندگی افغانستان به ریاست آقای محمد یونس رفیق مدیر اقتصادی وزارت امور خارجه افغانستان، در وزارت اقتصاد ایران تشکیل و پس از بحث و تبادل نظر، تصمیماتی اتخاذ شد. از آن جمله، در مورد مدت اعتبار موافقتنامهٔ فروش مواد نفتی به افغانستان بود که خاتمه یافته و ریاست انحصارات افغانستان، علاقه داشتند که اول نسبت به قیمت مواد نفتی (بنزین موتور، نفت سفید، نفت و گاز) تخفیف‌هایی منظور گردد. دیگر این که قیمت مواد نفتی براساس فوب[1] مشهد تعیین گردد تا در این صورت، دولت افغانستان بتواند مواد نفتی مورد

---

۱. بنابر قوانین بین‌المللی در شرایط فوب، فروشنده وظیفه دارد تمامی هزینه‌های کالا را تا محل حمل اصلی (با کشتی یا هواپیما یا راه آهن) متقبل شود و تمامی هزینه‌های بعد از این مرحله اعم از کرایهٔ حمل، بیمه، تعرفه‌های وارداتی و ... را خریدار متقبل می‌شود.

موافقتنامه را با نرخ کمتری از سابق به وسیله مؤسسات حمل و نقل ایرانی به افغانستان حمل نماید. دولت ایران هم با این پیشنهاد موافقت کرد و طرح موافقتنامه جدید فروش مواد نفتی، از طرف دو هیئت نمایندگی ایران و افغانستان به منظور تخفیف در قیمت و براساس قیمت فوب مشهد، تنظیم و از سوی رئیس انحصارات دولت افغانستان امضاء شد. با در نظر گرفتن مقررات دولت ایران، حمل و نقل مواد نفتی، منحصراً به وسیلهٔ مؤسسات حمل و نقل ایرانی و تانکرهای ایرانی از مشهد به افغانستان حمل می‌شد. طرفین موافقت کردند که رونوشتِ موافقتنامهٔ منعقده مابین انحصارات دولتی افغانستان و مؤسسهٔ حمل و نقل ایرانی پس از امضاء، به هیئت نمایندگی ایران تقدیم شود و تأیید نمودند که کلیهٔ پرداخت‌های مربوط به قیمت مواد نفتی و کرایهٔ حمل و نقل آن از مشهد به هر نقطه کشور افغانستان، از طریق ارتباط مستقیم بانک مجاور دو کشور صورت گیرد(«بررسی قرارداد بازرگانی و ترانزیتی ایران و افغانستان»، ۱۳۴۲: ۲۴– ۲۵؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۵۵، پروندهٔ ۶/۲، ۱۳۴۱: برگ ۱۷۲).

همچنین در موردِ فروش بنزین هواپیما و سوخت جت و ادارهٔ امور مربوط به توزیع آن هم، در میدان هوایی بین‌المللی قندهار مذاکرات لازم به عمل آمد و قرار شد شرکت ملی نفت ایران برای انجام مطالعات لازم نماینده‌ای را به قندهار اعزام کند تا پس از اطلاع، از وضع میدان هوایی مذکور و ملاحظهٔ وسایل موجود، موافقتنامهٔ مربوط به فروشِ بنزین هواپیما، سوختِ جت و توزیع آن در میدان هوایی بین‌المللی قندهار تنظیم و به امضاء برساند (همان: ۲۵).

بر همین اساس، در سال ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م یک هیئت سی نفری به ریاست سید احمد سعید، مدیر کل وزارت دارائی افغانستان، برای گسترش همکاری‌های نفتی ایران و افغانستان به تهران آمد و موافقتنامه‌ای به این منظور امضاء کرد (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸، ۱۳۴۹: ۳۱ – ۳۲). یک سال پس از آن هم دکتر اقبال، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، بنا به دعوتِ مقامات افغانی در تاریخ سی و یکم مرداد/ بیست و دوم آگوست در رأس هیئتی به افغانستان سفر کرد و موافقتنامهٔ جدید نفتی بین دو کشور به امضاء رسید (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، بی‌تا: ۳۸ – ۳۹).

از سویی، با این که مذکرات بر سر مسألهٔ هیرمند بدون نتیجه باقی می‌ماند، اما مقامات ایرانی به هیچ وجه حاضر نبودند، مسائل سیاسی را در مسائل اقتصادی دخالت دهند. بر هیمن اساس، افغان‌ها در سال ۱۳۴۸ش/ ۱۹۷۰م پیشنهاد جدیدی برای تقسیم آب هیرمند به ایران دادند که به دعوت اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه ایران در هفدهم اسفند ۱۳۴۸ش/ هشتم مارس ۱۹۷۰م علم و چند تن از همکارانش جلسه‌ای تشکیل دادند، تا در مورد این پیشنهاد بحث کنند. سرانجام تصمیم گرفتند که پیشنهاد را رد کنند، چون معتقد بودند با رد آن، ایران چیزی را از دست نمی‌دهد. با این وجود، نیاز بود که دولت ایران امکانات را گسترش داده و امتیازهای دیگری مانند پیشنهاد قابل قبولی در مورد فروش نفت هم به افغان‌ها بدهد، زیرا این پیشنهاد می‌توانست برای کاهش وابستگی افغان‌ها به چین و شوروی مؤثر باشد (روابط خارجی ایران و افغانستان در سال ۱۳۵۱، بی‌تا: ۲۵). البته یک سال پیش از آن، یعنی ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۸م و در پایان بازدید رسمی امیر عباس هویدا نخست وزیرِ ایران از افغانستان و به دنبال توسعهٔ روابط سیاسی، روابط اقتصادی دو کشور نیز افزایش یافت و موافقتنامهٔ مربوط به مواد نفتی که در پنجم خرداد ۱۳۲۵ش/ بیست و ششم مه ۱۹۴۶م منعقد شده بود، تجدید شد (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۷، ۱۳۴۸: ۲۸).

۳. صادرات نفت و فرآورده‌های آن در دههٔ ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۰م

روابط اقتصادی ایران و افغانستان در دههٔ ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۰م، با توجه به شرایط جدیدی که در منطقه حاکم شد تا حد زیادی گسترش یابد. در سال ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۱م روابط اقتصادی دو کشور در حدود ۱۰۰ هزار دلار و در سال ۱۳۵۵ش/ ۱۹۷۶م این رقم به دلیل روابط جدید ایران با دولت داوود خان به ۶ میلیون دلار رسید. این روابط تنها در ۹ ماههٔ اول سال ۱۳۵۶ش/ ۱۹۷۷م به یک میلیون دلار رسید (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۲۵۰ – ۲۵۱).بعد از این که داوود خان به قدرت رسید، متوجه خطر نفوذ و رخنهٔ شوروی و کمونیست‌ها در دستگاه دولتی افغانستان شد، در نتیجه، در پی فاصله گرفتن از شوروی بر آمد و به بلوک غرب نزدیک شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴:۴۷۱ – ۴۷۲؛ هابسبام، ۱۳۸۸: ۳۱۹). از سویی، برنامه‌های اقتصادی ارائه شده به افغانستان، سیاست خارجی این کشور را تحت تأثیر قرار داد، به حدی که به یک کمپانی فرانسوی اجازهٔ اکتشاف نفت در صفحات جنوبی افغانستان را داد. امتیازاتی که تا قبل از این فقط به شوروی داده می‌شد (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۵۴). در کل، زمانی که روابط داوود خان با شوروی به هم خورد، او در سیاست آزادانه‌تر تصمیم گرفت (Wilde, 2002: 40/19).

در همین زمینه، وقتی که در سال ۱۳۵۱ش/ ۱۹۷۳م بالاخر موافقتنامهٔ جدید آب هیرمند بین دو کشور منعقد شد، قرار شد که دولت ایران در برابر دریافت مقداری آب اضافی به دولت افغانستان نفت تحویل دهد، این مسأله، یکی از دلایلی بود که سرانجام موجب سقوط موسی شفیق صدراعظم افغانستان و سپس سقوط رژیم محمد داوود خان شد (هالیدی، بی‌تا: ۷۵)، زیرا مردم افغانستان، موسی شفیق را به وطن‌فروشی متهم کردند. علاوه بر این، از سال ۱۳۵۳ش/ ۱۹۷۴م به بعد که شاه ایران، ایجاد یک بازار مشترک

آسیایی را پیشنهاد کرد، این بازار وسیله‌ای شد برای صدور نفت ایران در مقابل کالاها و مواد خامی که برای طرح‌های صنعتی ایران لازم بود (همان: ۵۱). از همان آغاز، افغانستان هم یکی از کشورهای فعال در این بازار بود که همین امر، باعث اعتراض گروه‌های مخالفِ رژیم محمد داوود خان در افغانستان شد، زیرا از گسترش نفوذ ایران در کشورشان به شدت نگران بودند. همچنین، براساس موافقتنامهٔ بین دو کشور ۱۳۵۲ش/ ۱۹۷۳م، ایران کالاهایی بسیاری، از جمله وسایل نفت سوز و مواد نفتی و مشتقات آن را به افغانستان صادر می‌کرد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۳۵۹. پروندهٔ ۴۴، ۱۳۵۰: برگ ۲ – ۳).

در سال ۱۳۵۳ش/ ۱۹۷۴م، از سوی مجامع غربی تصمیم بر این گرفته شد که حضور و نفوذ غرب در افغانستان تقویت بیش از پیش گردد. این امر و همچنین افزایش قیمت نفت در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ش/ ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵م، این امکان را برای کشورهای عربستان، کویت و به ویژه ایران فراهم کرد که پیشنهاد یک رشته کمک‌های بلاعوض و گشایش اعتبارهای طویل‌المدت را به دولت افغانستان بدهند. مهم‌ترین این کمک‌ها، پیشهناد اعتبارهای مالی عظیم از سوی ایران در ۱۳۵۳ش/ ۱۹۷۴م بود. شاه ایران یک کمک دو میلیارد دلاری را برای توسعه برنامه هفت ساله افغانستان در نظر گرفت. این مبلغ بیش از کمک‌هایی بود که کشور های شوروی، ایالات متحده، آلمان، هند و سایر کشورها از سال ۱۳۵۳ش/ ۱۹۵۳م در اختیار افغانستان گذاشته بودند. در مقابل داوود خان نیز توافق کرد که مشکل آب رودخانه هیرمند را که با موافقتنامهٔ ۱۳۵۱ش/ ۱۹۷۲م وارد مرحله جدیدی شده بود، به طور کامل حل نماید (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۵۳ – ۱۵۴).

در نتیجه، بر پایهٔ گزارش‌های وزارت امور خارجه ایران، روابط دو کشور در سال ۱۳۵۳ش/ ۱۹۷۴م به ویژه از نظر اقتصادی وارد مرحله نوینی شد. در واقع،گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با افغانستان، به منظور مانع شدن از توسعه و تداوم نفوذ شوروی و احزاب چپ در این کشور بود. از طرفی توسعهٔ روابط اقتصادی با ایران نیز برای داوود خان امری کاملاً حیاتی بود (لطفی، ۱۳۹۲: ۶۴ – ۶۵). در همین سال، به دعوت دولت ایران، سردار محمد نعیم خان برادر و مشاور عالی محمد داوود خان در رأس هیئتی از مقامات عالی رتبهٔ آن کشور از تاریخ هفدهم تا بیست و دوم اردیبهشت/ هشتم تا سیزدهم دسامبر به ایران مسافرت کرد. در این سفر سردار نعیم خان با محمد رضا شاه، امیر عباس هویدا نخست وزیر، جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا، عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه و آقای دکتر منوچهر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران ملاقات و مذاکرات سودمندی را در زمینه بسط و توسعه روابط دوستانه بین دو کشور انجام داد (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۳، بی‌تا: ۲۶).

مسألهٔ دیگر که توانست در گرایش افغان‌ها به ایران و غرب مؤثر واقع شود، برخورد متفاوت شوروی در قبال موافقتنامه‌هایی بود که با شرکت‌های نفتی ایران و افغانستان منعقد می‌کرد. داوود خان پس از به قدرت رسیدن، موافقتنامهٔ پروژه گاز طبیعی جاردوق را با شوروی منعقد کرد. این موافقتنامه، بین شرکت Mitroprom و به ظاهر شرکت ملی نفت افغانستان منعقد شد. ارزش سهام آن ۶۲/۵ میلیون روبل تعیین شد که سهم شوروی‌ها دو سوم آن بود. طبق موافقتنامه پس از سال ۱۳۵۵ش/ ۱۹۷۶م سالانه دو بیلیون متر مکعب گاز به شوروی صادر می‌شد، اما درآمد کمی که از این راه نصیب افغان‌ها می‌شد به عنوان روزنهٔ امید به زودی مورد تهدید قرار گرفت. قیمت گاز در سال ۱۳۵۴ش/ ۱۹۷۵م به تعادل رسید و حتی بعد از این که قیمت جهانی گاز طبیعی بالا رفت، قیمت گاز در افغانستان تغییری نکرد. نکتهٔ جالب توجه در این میان، این است که دولت شوروی، در همین زمان موافقتنامهٔ مشابهی با شرکت نفت ملی ایران منعقد کرده بودند و گاز ایران را با هر قیمتی که شرکت نفت ملی ایران پیشنهاد می‌داد، خریداری می‌کردند (ahaffetz, 1980: 56/ 18). همین برخوردهای دوگانهٔ شوروی بود که افغان‌ها را وارد مذاکره با یک شرکت فرانسوی جهت اکتشاف نفت در این کشور کرد. در حالی که در میان صادرکنندگان تولیدات نفتی و دیگر کالاها به افغانستان، شوروی رتبهٔ نخست را با با فروختن ۳۱۴/۱۸ میلیون افغانی و کشورهای منطقهٔ هند و چین، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و ایران در مجموع با ۲۶۹/۴۳ میلیون افغانی در مقام‌های بعدی قرار داشتند (حکم، ۱۳۵۹: برگ ۳۹).

٤. قاچاق نفت و فرآورده‌های آن در شرق ایران

قاچاق کالا در مرزهای شرقی ایران در دورهٔ پهلوی دوم، همواره یکی از معضلاتی بود که دولت ایران با آن درگیر بود. سابقهٔ قاچاق در این حدود به دورهٔ پهلوی اول بر می‌گردد. در حقیقت خروج هر نوع کالایی از ایران از طریق قاچاق لطمهٔ بزرگی به کشور بود، زیرا وضعیت زندگی ساکنین مرزهای ایران دچار مضیقه شده و از طرفی صادرات کشور که می‌بایست در قبال تعهد ارز انجام شود، تا ارز حاصله از آن به مصرف کالاهای وارداتی برسد، انجام نمی‌گرفت و این کار همچنین سطح بازار صادرات کالاهای ایران را در خارج به نسبت فوق‌العاده‌ای پایین می‌آورد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۸. پروندهٔ ۱۷۰/۴، ۱۳۲۵: برگ ۴۳). در این صورت، محافظت از مرزها از سوی مأمورین انتظامی مرزی لازم بود تا هیچ نوع کالایی از مرز خارج نشود.

طی گزارشی که به مأمور تفتیش خراسان در سال ۱۳۱۳ش/ ۱۹۳۴م شده است، شیوع قاچاق در خاک خراسان تا سیستان و بلوچستان که در طی آن، مهاجرین از افغانستان وارد ایران می‌شدند، و به کار قاچاق می‌پرداختند، مسأله مهمی بوده است (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰ – ۲۵۶۸۳، برگ ۵۷). در این دهه، افغان‌ها علاوه بر کار قاچاق که بعضی اوقات با همکاری و شراکت ایرانی‌ها آن را انجام می‌دادند، مدام به دزی، قتل و غارت در نواحی مرزی ایران می‌پرداختند و دولت افغانستان به این مسأله توجهی نشان نمی‌داد.

در دورهٔ پهلوی دوم، گزارش پاسگاه‌های مرزی درباره قاچاق زیادتر است. مشکلی که همواره برای پاسگاه‌های مرزی وجود داشت، این بود که قاچاقچیان، راه‌ها و مسیرهایی را که از آنجا قاچاق را حمل می‌کردند، زود به زود تغییر می‌دادند. به همین خاطر، آنها با پی بردن به این مسأله، عملاً وجود پاسگاه‌های مرزی را بی‌ارزش می‌کردند و این باعث می‌شد که پاسگاهِ ناحیه‌ای، تعطیل و در ناحیه‌ای دیگر تأسیس شود. در اسفند ۱۳۲۳ش/ مارس ۱۹۴۵م به جهت گسترش قاچاق طبق گزارش رسیده از ادارهٔ گمرک زاهدان، یک پاسگاه گمرکی در دروازهٔ خاش واقع در یک کیلومتری دفتر گمرکی خاش (بلوچستان)، برای جلوگیری از عملیات قاچاقی تأسیس شد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰ – ۷۰۹، برگ ۱۰). در سال بعد قاچاق، سرقت و غارت در نواحی شرقی به حدی زیاد شد که کلانتران مرز زابل در ایران و چخانسوز در افغانستان موافقت کردند، برای جلوگیری از آن و پس از کسب اجازه از مقامات مافوق، یک تعاون مرزی برقرار کنند، تا اگر نیاز بود مأمورین دو کشور ایران و افغانستان بتوانند متجاوزین را در خاک یکدیگر تعقیب کنند. با وجود این، مقامات دو کشور با این کار مخالفت کرده و راضی به انجام آن کار نشدند، زیرا این کار را تجاوز به مالکیت ارضی خود می‌دانستند.

در سال ۱۳۲۵ش/ ۱۹۴۷م که قاچاق کالا، همچنان در مرزهای شرقی رو به گسترش بود، از سوی وزارت امور خارجه به اداره کل گمرک به ویژه به ادرات گمرک مشهد و زاهدان دستور داده شد که به مأمورین خود در مرزها دستور دهند که از قاچاق به کشور افغانستان و همچنین به سایر کشورها جلوگیری نمایند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۲۵: برگ ۴۴). همواره بسته به نیاز افغانستان و اوضاع داخلی ایران، جنس کالاهای قاچاق شده، دچار تغییر می‌شد. مثلاً سالی که افغانستان از نظر کشاورزی وضعیت نامناسبی پیدا می‌کرد، غله از مهم‌ترین کالاهای قاچاق محسوب می‌شد و یا وقتی که این کشور نیاز به سوخت پیدا می‌کرد، قاچاق نفت و بنزین به شدت افزایش پیدا می‌کرد.

در سال ۱۳۲۹ش/ ۱۹۵۰م یکی از مسائل مهم مرزی در شرق ایران، قاچاق نفت و بنزین بود که این اتفاق بیشتر به خاطر اوضاع آشفتهٔ ایران به دلیل طرح قضیهٔ ملی شدن صنعت نفت و عدم انعقاد هر گونه موافقتنامهٔ نفتی بود. همچنین قاچاق بیشتر به دلیل نبودِ پست‌های گارد و مسلح گمرکی صورت می‌گرفت، اما ادارهٔ گمرک به طرز فروش این محصول از سوی شرکت ملی نفت اعتراض داشت و معتقد بود شرکت، با وجود این که در تربت جام نماینده دارد، ولی در مشهد به اهالی شهرها و روستاها نفت و بنزین می‌فروشد که آنها این مواد را شبانه از مرز خارج می‌کنند.

با وجود این، برای مرزنشینان ایرانی و افغانی قاچاق نفت و یا سایر کالاها، بسته به نیاز افغان‌ها، از لحاظ مادی وسوسه‌انگیز بود، زیرا نفت از جمله کالاهایی بود که افغان‌ها نیاز مبرمی به آن داشتند، و حتی صادرات آن به افغانستان طبق موافقتنامه‌های انجام شده با ایران جوابگوی نیاز آنها نبود، در نتیجه این مسأله در تمام این دوره لاینحل باقی ماند. از سویی، مردم مرزنشین خراسان که نفت را تقریباً بدون هزینه‌ای از دولت می‌گرفتند، آن را به قاچاقچیان افغان می‌فروختند و یا خود آن را قاچاق می‌کردند.

از دید ادارهٔ گمرک، اگر شرکت نفت موارد زیر را در نظر گرفته و به آنها عمل نماید. از قاچاق نفت و بنزین کاسته می‌شود.

۱. داشتن نمایندهٔ رسمی در شهرهای مرزی و یا معرفی یک ادارهٔ گمرک.

۲. با محاسبهٔ احتیاجات تقریبی روستاهای مرزی به همان میزان به آنها نفت و بنزین داده شود.

۳. چون در قسمت‌های مرزی مصرف بنزین نادر است، از فروش بنزین، به غیر از صاحبان اتومبیل و کامیون خودداری شود.

۴. به اهالی مناطقی که در حوزهٔ آنها نمایندگی وجود دارد، مستقیماً مواد نفتی فروخته نشود.

۵. برای تعیین احتیاجات نقاط مرزی و مصرفی ساکنین آن، به وسیله بخشداران آمار تقریبی تهیه شود تا با رعایت این موارد از قاچاق کالا کاسته شود (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی، ۲۴۰ – ۱۵۶۲۲، برگ ۵).

از سویی، برخی مقامات ایرانی معتقد بودند تا زمانی که قیمت یک حلب بنزین در افغانستان ۷۰۰ ریال باشد، جلوگیری کامل از قاچاق نفت و بنزین دشوار خواهد بود، مگر این که دولت ایران احتیاجات نفت و بنزین این کشور را از طریق معاملهٔ رسمی تا حدی تأمین کند (همان: برگ ۶).در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۲۹ش/ ۱۱ آگوست ۱۹۵۰م روزنامهٔ دیلی تلگراف انگلیس، نوشت: «در مغرب افغانستان به علت قاچاق نفت از ایران غفلتاً قیمت نفت تنزل کرده است» (همان: برگ ۹). البته آن گونه که وزارت دارائی ایران، در این زمان

اعلام کرد، قاچاق نفت باعث تنزل قیمت‌ها در افغانستان شده بود (همان: برگ ۱۴).

افزایش قاچاق فرآورده‌های نفتی در شرق ایران چنان گسترده شد که شرکت‌های نفت به طور رسمی به این امر اعتراض کرده و درباره عواقب آن هشدار دادند.از جمله، شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران در نامه‌ای به ادارهٔ کل امتیازات، نفت و درآمد معادنِ تهران تأکید کرد که باید جلوی این قاچاق برای عدم خسارت به شرکت و وقوع سوانح وحشتناک دیگر گرفته شود (همان: برگ ۲۰). همچنین شرکت سهامی نفت، بر این عقیده بود که هر چند وقت یکبار، قاچاق مواد نفتی، به خصوص بنزین و نفت به کشور افغانستان رو به افزایش می‌گذارد و علت آن، تفاوتِ بهای بسیار محسوس است و از این راه خسارت‌های بسیاری به شرکت وارد می‌شود، زیرا فرآورده‌هایی که با اوضاع مشکلِ حمل و نقل امروزی و مخارج بسیاری به اقصی نقاط شرق و شمال شرقی استان خراسان، به منظور رفاه اهالی محلی صادر می‌شود، به طور قاچاق به سرحدات حمل و از کشور خارج می‌شود. و با این که شرکت تا حدی از فروش‌های مشکوک خوداری می‌کند، معهذا بدون کمک مأمورین انتظامی موفقیت کامل در این امر محال و یا لااقل مشکل به نظر می‌سد (همان: برگ ۴۱). برای این منظور، ژاندارمری کل کشور وارد عمل شد و از طرف هنگ خراسان تعلیمات لازم به گروهان ژاندارمری تربت حیدریه و تربت جام برای جلوگیری از قاچاق داده شد (همان: ۲۴).

نتیجه‌گیری

دو کشور ایران و افغانستان بعد از پایان جنگ جهانی دوم، هر کدام با مسائل داخلی و بین‌المللی عدیده‌ای مواجه شدند. دو کشور به زودی، برای رهایی از این اوضاع، به سوی دو بلوک غرب و شرق گرایش پیدا کردند،اما زمانی که بعد از دو دهه، ایران از لحاظ اقتصادی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست پیدا کرده بود، افغانستان که حتی کمتر از پیامدهای جنگ جهانی آسیب دیده بود، همچنان دارای اقتصادی به شدت وابسته به واردات، از کشورهای دیگر به ویژه از شوروی بود. دور بودن از دریا، اختلاف با کشور پاکستان و دوری راه‌های شوروی، به صرفه نبودن واردات از آن کشور و همچنین نفوذ بیش از حد کمونیسم، باعث شد که افغان‌ها سیاست گرایش به غرب پیدا کنند. آغاز پلان‌های اقتصادی افغانستان، این کشور را بیش از پیش وابسته کرد. نفت و فرآورده‌های آن، از جملهٔ محصولاتی بودند که افغان‌ها برای پیشبرد اهداف اقتصادی به آن نیازمند بودند و ایران از هر جهت برای تأمین این محصول، مناسب‌ترین گزینهٔ پیش‌روی افغان‌ها بود. مقامات ایرانی هم با توجه به درک شرایط و به واسطهٔ جلوگیری از نفوذ بیشتر شوروی در افغانستان، همواره به درخواست افغان‌ها پاسخ مثبت می‌دادند. و به همین دلیل بود که اولین قرارداد نفتی ایران و افغانستان در سال ۱۳۳۰ش/ ۱۹۵۱م و زمانی به امضا رسید که شرکت نفت ایران گرفتار مسائل مربوط به ملی شدن صنعت نفت بود. از آن پس همواره در اکثر موافقتنامه‌های بازرگانی و تجاری بین دو کشور، فرآورده‌های نفتی بخشی مهمی از مواد قرارداد را به خود اختصاص می‌دادند. ارزش و اهمیت فرآورده‌های نفتی و متقابلاً بالا بودن قیمت آنها در افغانستان، فرصت مناسبی را برای قاچاق آن فراهم کرد. در نتیجه، در تمام دورهٔ پهلوی دوم، شهرهای شرقی و شمال شرقی استان خراسان به مراکزی برای قاچاق این مادهٔ ارزشمند تبدیل شدند. مسأله‌ای که همواره مایهٔ نگرانی عوامل شرکت نفت بود و حتی در برهه‌هایی چنان حاد شد که شرکت نفت در مورد تبعات آن به دولت هشدار دادند و دولت را ملزم به دادن مأموریت به هنگ خراسان، جهت جلوگیری از قاچاق نفت به افغانستان کرد.

منابع و مآخذ

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه. (۱۳۲۵). کارتن ۸. پروندهٔ ۱۷۰/۴. برگ ۲۲، ۴۳، ۴۴.

ـــ (۱۳۲۷). کارتن ۷، پروندهٔ ۲۶۶/۶، برگ ۵۰ – ۵۱، ۵۹.

ـــ (۱۳۲۸). کارتن ۶، پروندهٔ ۲۲۱/۳. برگ ۲۷ – ۲۸، ۳۲.

ـــ (۱۳۳۲). کارتن ۲۶/۱. پروندهٔ ۱۲. برگ ۳، ۱۶.

ـــ (۱۳۴۱). کارتن ۲۳. پروندهٔ ۴/۷. برگ ۲۵.

ـــ (۱۳۴۱). کارتن ۵۵. پروندهٔ ۶/۲. برگ ۲۵، ۱۷۲.

ـــ (۱۳۵۰). کارتن ۳۵۹. پروندهٔ ۴۴. برگ ۲ – ۳.

سازمان اسناد ملی، شمارهٔ بازیابی ۲۴۰– ۱۱۰۵. برگ ۸۳.

ــ شمارۀ بازیابی ۲۴۰- ۱۱۰۵. برگ ۹، ۱۱، ۵۸ – ۵۹، ۸۳، ۸۶، ۹۹ – ۱۰۱.
ــ شمارۀ بازیابی ۳۸۰ – ۳۴۹. برگ ۳ – ۴.
ــ شمارۀ بازیابی، ۲۴۰ — ۱۵۶۲۲. برگ ۵، ۶، ۹، ۱۴، ۲۰، ۲۴، ۴۱، ۴۹، ۵۳ – ۵۴، ۵۶.
ــ شمارۀ بازیابی ۲۴۰ — ۲۵۶۸۳. برگ ۵۷.
ــ شمارۀ بازیابی ۲۴۰ — ۷۰۹. برگ ۱۰، ۱۳.
ــ شماره بازیابی ۲۴۰ — ۱۶۳۶۵. برگ ۷، ۱۴۴.
ادوای، مظهر. (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «روابط اقتصادی ایران و افغانستان در دورۀ پهلوی دوم ۱۳۲۰ – ۱۳۵۷ش (صادرات – واردات)». فصلنامۀ تاریخ روابط خارجی. شمارۀ ۵۸ و ۵۹. ص ۱۳۳ — ۱۶۸.
عبده، جلال. (۱۳۷۸). خاطرات دکتر جلال عبده (چهل سال در صحنه). ج۲. تهران: مؤسسۀ خدمات فرهنگی.
حکمی، عزیزالرحمن. (۱۳۵۹). روابط اقتصادی ایران و افغانستان با توجه به مسائل سیاسی دو کشور پس از جنگ بین‌الملل دوم. دانشکدۀ حقوق و علوم سیاسی. (پایان نامۀ کارشناسی ارشد)، دانشگاه تهران.
روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۷ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه). (۱۳۴۸). تهران: چاپ کیهان.
روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه). (۱۳۴۹). تهران: چاپ کیهان.
روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه). (بی‌تا). بی‌جا: بی‌نا.
روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱(گزارش سالیانه وزارت امور خارجه). (بی‌تا). بی‌جا: بی‌نا.
صدیق فرهنگ، میر محمد. (۱۳۷۴). افغانستان در پنج قرن اخیر. ج۲. تهران: انتشارات عرفان.
علیرضا علی آبادی. (۱۳۷۳). افغانستان. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
طنین، ظاهر. (۱۳۸۳). افغانستان در قرن بیستم ۱۹۰۰ – ۱۹۹۶، تهران: نشر عرفان.
لطفی، زهرا. (بهار ۱۳۹۲). «حکومت داوود خان در افغانستان (۱۹۷۳ – ۱۹۷۸م/ ۱۳۵۲– ۱۳۵۷ش) و سیاست ایران در قبال او در این دورۀ تاریخی»، فصلنامۀ پژوهشنامۀ خراسان بزرگ، سال پنجم، شمارۀ ۱۴.
ناشناس. (۱۳۴۰). «مذاکرات اقتصادی ایران و افغانستان». مجله اقتصاد. نامه اتاق بازرگانی. شمارۀ۱۲.
ناشناس. (آذر ۱۳۳۹). «روابط اقتصادی ایران و افغانستان». مجله اقتصاد. نامه اتاق بازرگانی. ش ۹۹ .
ناشناس. (۱۳۴۲). «بررسی قرارداد بازرگانی و ترانزیتی ایران و افغانستان». مجله اقتصاد. نامه اتاق بازرگانی. شماره ۱۲۸ و ۱۲۹.
نعمتی، نورالدین. ادوای، مظهر. (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «ایران، افغانستان و راه‌های ترانزیتی در دورۀ پهلوی دوم (۱۳۲۰ – ۱۳۵۷ش)». پژوهش‌های ایرانشناسی. سال ۲. شمارۀ ۲. ص ۹۰ – ۱۰۴.
هابسبام، اریک. (۱۳۸۸). عصر نهایت‌ها: تاریخ جهان ۱۹۱۴ – ۱۹۹۱، ترجمۀ حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آگاه.
هالیدی، فرد. (بی‌تا). انقلاب در افغانستان، بی‌جا: بی‌نا.
هوشنگ مهدوی. (۱۳۷۴). عبدالرضا. سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی. تهران: نشر البرز.
Ahaffetz, David. (1980) . Afghanistan in turmoil. International Affairs (RoyalInstituteotof International Affairs 1944).Vol 56. No 1.
Wild, Andreas. (2002) . Continuity and Hiatus: Structural Patterns of Irans Polisy in Afghanistan. Internationales Asien Forum. Vol 40. No 1 – 2.

Export and Smuggling Iran Oil and Oil Products to Afghanistan during the Pahlavi II Era (1320-1357)

Mazhar Advay[1]

Abstract

After the end of World War II, Iran and Afghanistan tented to west and east blocks respectively; but because of some reasons such as being away from the sea, weak economic relations with the Soviet Union and long distances, undesirable economic conditions, especially after the war with Pakistan and subsequently closing the country transit system to the Afghans, Afghanistan tended to have economic ties with Iran and sent councils at the beginning of 1340s/1960s. Afghanistan which had started the oil export to Iran on June 1984 (Khordad 1327), felt greater need to the product by starting its economic plans in 1335/1956. Although some agreements had been signed between the countries, the product value resulted in smuggling expansion in Khorasan eastern and northwestern cities. The present descriptive analysis study aims to investigate that how economic relation improvement between the two mentioned countries led to concluding oil or business contracts emphasizing oil export and oil products and the product contraband in East part of Iran, especially Khorasan.

Keywords: Iran, Oil Products, Smuggling, Afghanistan, Khorasan, Export, the Second Pahlavi.

1. Ph.D Student of history, Ferdowsi University of Mashhad m_advay@yahoo.com